

حکومت مردم کدام؟، مردم سالاری چي؟ و پارلمان چگونه باید باشد؟

تقدیم به زمامدارانی که کشور را بنام دموکراسی وارداتی « به عقیده آقای بشردوست » بطرف دیوانه کراسی و بیگانه کراسی کشانده اند .

قسمت اول – پژوهش (نبرد – همگام) 08-04-07



درین پژوهش با موضوعات چون : آزادی بیان، حقوق زنان، حق دسترسی به تحصیل، اصول دموکراسی حکومت اکثریت، حقوق اقلیت، حاکمیت قانون، تفکیک قوا، احزاب و انتخابات، استیضاح، انتخابات، پارلمان در افغانستان و کشورهای دیگر... آشنا خواهیم شد.

مردم و حکومت مردم



گفته میشود انسان خیلی دیر متوجه خود شد و پس از سعی در شناخت و کشف عناصر طبیعی و محیط پیرامون خود به عنوان آخرین مقوله مورد مطالعه، متمایل به شناخت خود گردید که البته این سخن درستی نیست. شاید بهتر آن است که بگوئیم انسان از لحاظ روش علمی خیلی دیر مورد مطالعه قرار گرفت، سعی در شناخت ماهیت و روابط انسانی موضوعی است که از دیرباز مورد علاقه بشر بوده است و اتفاقاً انسان قبل از پرداختن به طبیعت به خود و رفتارهای خود می اندیشیده است که البته این امر بیشتر مورد توجه فیلسوفان، تاریخ نگاران، جغرافیدانان و سفر نامه نویسان بوده است. از قدیمی ترین فرهنگ های انسانی همواره با تمایل انسان به یافتن یک هویت روبرو هستیم، انسان بر آن است که خود را بشناسد بنابراین در پی یافتن شباهت ها و تفاوت ها با سایر هم نوعان خود برمی آید. بدین ترتیب از طریق مکانیسم مقایسه انسان خود را از دیگری جدا کرده و هویت می یابد. از طرفی تفکیکی که باز در ذهن انسان رخ میدهد و دو عنصر خیر و شر را تعریف می کند، دو جهان تفکیک شده در ذهنیت او بوجود می

آورد که باید موجودیت خویش را نیز در رابطه با این دو جهان تعیین کند و البته خود را به جهان قدسی و دیگری را به جهان ناقصی تعلق می دهد و فضای جغرافیایی خود را عرصه خدایان می شناسد که خارج از مرزهای آن شیاطین حکومت می کنند. در واقع انسان در نخستین قدمهای خود نمی توانسته مفاهیمی چون تکثر و نسبیت فرهنگی را درک کند و همین زمینه بیگانه ترسی و نفرت نژادی و دینی و در نتیجه جنگ و استثمار را به ارمغان آورده است و البته این درست است که جنگ ، استعمار و برده داری زمینه را برای مطالعه هر چه بیشتر انسان فراهم نمود و انسانها در فرآیند هویت یابی خود با دیگران دیگری آشنا شده اند و افقهای جدیدی برای مطالعه انسان گشود شد. حکومت مردم سالار، برخلاف نظام دیکتاتوری، برای خدمت به مردم شکل گرفته است، اما مردم نیز باید به قوانین و دستورات مردم سالاری حاکم، پای بند باشند. حکومت های مردم سالار آزادی های زیادی از جمله آزادی مخالفت با حکومت و انتقاد از آن، برای مردم قایلند. حکومت مردم سالار باید از مشارکت، فرهنگ و حتی صبر برخوردار باشند.

مردم آگاه اند که در حکومت مردم سالار، تنها حقوق به آنان تعلق نمی گیرد، بلکه مسوولیت هایی نیز بر عهده شان است. آنان می دانند که مردم سالاری به صرف وقت و کار سنگین احتیاج دارد - حکومتی از دل مردم، نیازمند وجود تیزبینی و پشتیبانی دایمی از جانب مردم است.

در برخی از حکومت های مردم سالار، مشارکت مدنی مردم به منزله خدمت آنان در هیات های منصفه یا خدمت نظام و یا خدمات ملی غیر نظامی اجباری است. الزامات دیگر، مربوط به همه حکومت های مردم سالار می شوند و تنها بر عهده مردم هستند - مهم ترین آنان احترام به قانون است. پرداخت صحیح مالیات ها، پذیرفتن مرجعیت دولت منتخب و احترام به حقوق افرادی که دیدگاه های متفاوت دارند، نمونه های دیگری از وظایف مردم به شمار می روند.

مردم در حکومت مردم سالار می دانند که برای سود بردن از حمایت حکومت از حقوقشان، باید بار مسوولیت جامعه را بر دوش گیرند. در جوامع آزاد گفته می شود: حکومت حاکم بر مردم متناسب با لیاقت آن ها است. برای موفقیت مردم سالاری، لازم است که مردم فعال باشند نه منفعل، چرا که موفقیت یا شکست حکومت بر عهده آنان است و نه هیچ کس دیگر. در ازای آن، مقامات حکومتی می دانند که باید برخورد با مردم ، یکسان باشد و رشوت خواری ، سهل انگاری ، بی مسوولیتی ، روزگزرانی ، مردم فریبی ، فاشیزم قبیلوی ، خانواده سالاری ، منفعت طلبی و... جایی در حکومت مردم سالار ندارد. در یک نظام مردم سالار، افراد ناراضی از رهبران جامعه می توانند آزادانه و در آرامش، شرایط تغییر را فراهم سازند - یا در زمان انتخابات به کسانی غیر از رهبران حاکم رای دهند. در حکومت مردم سالار، مردم جامعه به احزاب سیاسی می پیوندند و برای پیروزی نمایندگان منتخبشان مبارزه می کنند. آنان این حقیقت را می پذیرند که ممکن است قدرت همواره در دست حزب آنان نباشد. آنان آزادند نامزد انتخابات شوند یا مدتی در جایگاه مقامات منتخب مردم به خدمت بپردازند. آنان برای مسایل ملی میتوانند از مطبوعات آزاد استفاده می کنند.

مردم میتوانند به عضویت اتحادیه های کارگری، گروه های اجتماعی و انجمن های تجاری در آیند. از دیگر رکن اساسی حکومت مردم پاسخگویی دولت به ملت است . پاسخگویی دولتی به این معناست که کارکنان عالیرتبه دولت ، انتخابی و یا انتصابی ، موظفند که درباره تصمیمات و اقداماتشان به مردم توضیح دهند. پاسخگویی دولت با استفاده از مکانیسم های مختلفی حاصل می شود ، سیاسی، قانونی و اجرایی، که به منظور جلوگیری از فساد وضع شده اند و تضمین می کنند که کارکنان دولت همچنان پاسخگو و در دسترس مردم هستند.

مکانیسم اصلی پاسخگویی سیاسی، انتخابات آزاد و عادلانه است. انتخابات و دوره های خدمت معین، مقامات انتخاب شده را مجبور می کند که در مورد عملکرد خود پاسخگو باشند و برای رقبای انتخاباتی فرصتی فراهم آورند تا به مردم سیاست های جایگزین را ارائه کنند. اگر رای دهندگان از عملکرد یکی از مقامات راضی نباشند، ممکن است وقتی که دوره خدمتش به پایان می رسد، به او رای ندهند.

مکانیسم های پاسخگویی: قانون اساسی، مصوبات قوه مقننه، حکم ها، قوانین، دستورالعمل ها و دیگر ابزارهای قانونی که مقامات دولتی چه کارهایی را می توانند انجام دهند و چه کارهایی را نمی توانند و دیگر این که مردم چگونه می توانند بر علیه مقاماتی که اقداماتشان رضایت بخش نیست، اقدام کنند.

حکومت دموکراتیک که با انتخاب آزاد مردم شکل گرفته است باید قوانین حکومتی را برای مردم تدوین کند ، رعایت حقوق بشر یکی از ویژگی های حکومت های دموکراتیک است ، در این نوع حکومت ها بر خلاف رژیم های دیکتاتوری مردم حق رای دارند و می توانند نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند . ، خیلی از دولت ها هم با ادعای اینکه مردمی هستند با تشکیل یک دولت میان خالی و مراجعه به آراء مردم از دموکراسی نام می ببرند . و در واقع با فرمول دموکراسی می خواهند در های بسته قدرت را بر روی خود باز کنند .

حکومت های دموکرات خواهان مراجعه به آراء مردم در امر تعیین دولت هستند (کاملاً انتخاباتی آزاد را خواهانند) مردم آزادی های لازم را برای ابراز نظر دارند ، حق بیان آزاد ، مطبوعات آزاد و تشکیل احزاب و سندیکا ها میتینگ ، اعتصابات و تظاهرات های اعتراضی و... آزاد است .

در حکومت های دموکرات تک حزبی مطرود است ، پارلمان تشکیل شده از احزاب و سازمان های سیاسی که دارای تفکرات دموکراتیک هستند، پارلمانی که دولت را تشکیل میدهد اختیارات را از دست یک فرد بیرون می آورد و قدرت را در اختیار ائتلاف مختلف مردم انتقال می دهد.

در این نوع حکومت ها ، در واقع دموکراسی یک اصل در قانون اساسی محسوب می شود و اگر کسی و یا حزبی به دموکراسی ایراد بگیرد ، مجرم محسوب می شود و مورد پیگرد قانونی قرار می گیرد، بعنوان مثال در آلمان دموکراسی خود اصل است و هیچ کس حق ندارد به این اصل خیانت کند ، و این خود مهمترین مسئله ای است که باید در تمام کشور های دموکراتیک وجود داشته باشد . البته هر کشوری می تواند برداشتی متفاوت از دموکراسی داشته باشد . جنبشها و سیاستمداران مختلف با اهداف و منافع متفاوت و گاه متضاد از دموکراسی حرف زده اند و می زنند و قطعا منظور شان یک چیز نیست . نفس مفهوم دموکراسی به صورت کلی چیز زیادی را بیان نمی کند و کمکی به تفکیک جنبش ها و جریانات اجتماعی نمیکند به این دلیل وقتی پسوندها و پیشوندها اضافه می شود معنی دقیق تری پیدا می کند نظیر دموکراسی لیبرالی ، دموکراسی خلق ، دموکراسی وکالتی یا پارلمانی (نماینده ای) دموکراسی مستقیم ، دموکراسی غربی و غیره این عبارات از نظر سیاسی کاملا قابل مفهوم و قابل تعریفند . این واژه ها نشان می دهند ، دموکراسی که اوج مفهوم آزادی است در کشورهای مختلف ، اولاً، بازم دخالت مردم بطور کامل مشخص نشده است.

آقای قنذچی معتقد است : این درست است که دموکراسی یعنی اجتناب از شکلی از قدرت که حکومت قانون نباشد، یعنی اجتناب از استبداد، اما حکومت قانون بدون نهادهای قضاوت مردم دموکراسی نیست. هیتلر با رأی دموکراتیک اکثریت بقدرت رسید، اما از لحظه ای که مهمترین نهاد قضاوت مردم در آلمان، یعنی رایشتاگ را بست، به دموکراسی آلمان پایان داد، هرچند رژیم وی کماکان حکومت قانون بود، اما قانون فاشیسم. کارل پاپر فیلسوف معاصر در مصاحبه ای در آخرین سالهای عمرش میگوید این خطرناک است به مردم و به ویژه به کودکان بیاموزیم که دموکراسی به معنی حکومت مردم است، یعنی حکومت عموم، که حقیقت ندارد، و وقتی فرد به این موضوع آگاه شود، احساس گول خوردن خواهد کرد، و این احساس حتی میتواند به تروریسم بیانجامد. دموکراسی هرگز حکومت مردم نبوده، و نه میتواند باشد، و نه بایستی که باشد.

مردم که حکومت را انتخاب میکنند قادر به انجام تصمیم گیری درباره مسائل بغرنج نظیر سیاست اتمی یا طرح دراز مدت فضایی و امثالهم نیستند. اما مردم نتایج بغرنج ترین سیاست ها را پس از مدتی می بینند، و در سیستمی که نهادهای قضاوت مردم قدرت دارد، در انتخاب بعدی، آن سیاست ها و مسولین آنان، میتوانند دوباره انتخاب و یا رد شوند. بسیاری از رژیم های استبدادی، حکومت خود را حکومت کارگران، حکومت اسلامی، یا حکومت خلق نامیده اند، و واقعیت دولت را پوشانده اند. همانگونه که گفته شد ، هیتلر با اکثریت پارلمانی به قدرت رسید، یعنی مسأله مشروعیت که چه کسی باید حکومت کند اهمیتی ندارد، و آنگونه که در جای دیگر گفته شد ، بحث بر سر چگونه حکومت کردن است. در واقع قضاوت مردم در هر سه عرصه مقننه، مجریه، و قضائیه، معنی دموکراسی است، که انتخابات نمایندگان مجلس و رئیس جمهور گرفته تا انتخاب قضاوت و شرکت در هیئت های ژوری را شامل میشود. قضاوت مداوم مردم در سطوح مختلف است که ستون اصلی همه دموکراسی های مدرن بوده است، و قانون اساسی دموکراتیک بایستی جزئیات آزادی نهادهای قضاوت مردم را معین و پشتیبانی کند. حتی ارگان دولتی غیر انتخابی محاکم در قانون اساسی آمریکا، بخشی از قوه قضائیه نبوده، و بخشی از قوه مقننه است، و جایگاهش در محدوده تفسیر قوانین فرض شده است، و دارای اختیارات اجرایی نظیر تأیید کاندیداها و یا منتخبین مجلس نمایندگان نیست.

سیزده اصل برای بودن و نبودن یک حکومت از اردبزرگ :

شواهدی که نمایشگر ماندگاری و جوانی نظام سیاسی هستند:

همبستگی و از خود گذشتگی ملی بین توده ها

همراهی اهل فرهنگ و اندیشه با دستگاه اداره کشور

بالندگی و پیدایش اهل خرد

گردش نخبگان در اداره کشور بدون چالش گسترده داخلی

مهم بودن رخدادهای درونی کشور برای مردم

رشد سروده های حماسی و ملی

امید به آینده نزد مردم

مردم اداره کنندگان کشور را پیشرو و پاک ببینند

بها دادن به هم دیگر برای اداره کشور بر اساس تواناییها

دلگرمی همگانی نسبت به گذشتن از چالش های پیش روی کشور

پرهیز جوانان از گوشه نشینی و انزوا

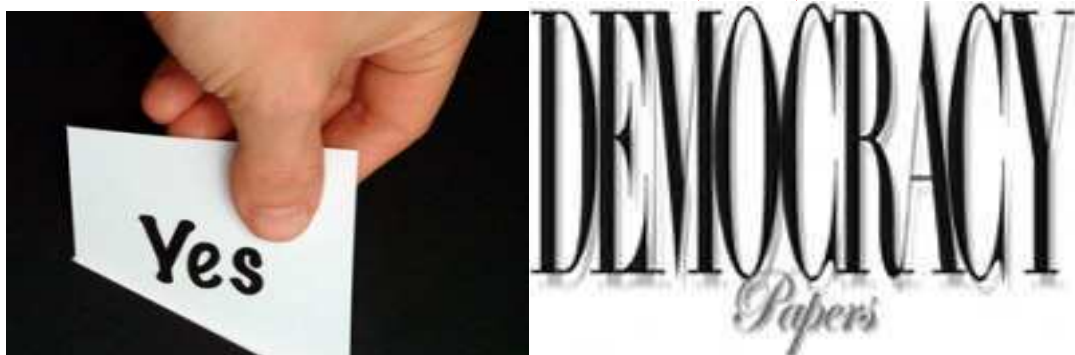
همراهی مردم با نخبگان دستگاه فرمانروایی

شواهدی که نمایشگر فروپاشی و پیری نظام سیاسی هستند:

رشد هزل و جک بین مردم

رشد بی تفاوتی بین هنرمندان و اهل فرهنگ نسبت به دستگاه اداره کشور
 منزوی شدن خود خواسته اهل خرد
 سردی همگانی نسبت به رخدادهای سیاسی کشور
 مهم شدن تحولات برون مرزی برای مردم
 پناه بردن به غزلیات و شعر های بی بنیاد و سکر آور
 عدم امید به آینده نزد مردم
 لکه دار شدن بزرگان و اندیشمندان (آنهایی که زمانی توانایی بسیج همگانی را داشته اند)
 رشد طایفه گری در درون سیستمهای اداری و خصوصی کشور...
 نگاه شک آلود و تیره مردم به رخدادهای کشور
 سیر قهقرایی و دشمنی بین نخبگان مورد تایید ساختار سیاسی و مردم.

دموکراسی و نظام مردم سالاری



دموکراسی برگرفته از واژه یونانی دیموس به معنای مردم است. در حکومت‌های دموکراتیک، این مردم اند که بر قانون گزار ی و دولت حکومت می‌کنند. اگر چه تفاوت‌های جزئی میان حکومت‌های دموکراتیک مختلف جهان به چشم می‌خورد، برخی اصول و شیوه‌های خاص دولت‌های دموکراتیک را از سایر اشکال دولت‌ها متمایز می‌سازند. دموکراسی مجموعه‌ای از اصول و روش‌ها است که از آزادی سیاسی در جوامع دفاع می‌کند و در حقیقت نهادینه شدن آزادی در حوزه سیاسی است. در حکومت دموکراتیک کلیه مردم، چه مستقیم و چه غیر مستقیم و از طریق نمایندگان منتخب خود، از قدرت استفاده و وظایف مدنی خود را انجام می‌دهند. بنابراین در یک حکومت دموکراتیک، مردم نه تنها حق و حقوق دارند، بلکه موظف به مشارکت در سیستم سیاسی ای هستند که از حقوق و آزادی‌هایشان دفاع می‌کند. این نوع حکومت بر دو پایه استوار است: اول ”حکومت اکثریت“ و دوم ”حفظ حقوق فردی و اقلیت‌ها“. تمام دموکراسی‌ها، ضمن احترام به خواست اکثریت، مدافع سرسخت حقوق اولیه افراد و همچنین حقوق گروه‌های اقلیت هستند.

یکی از هدفهای اصلی از ساختن نظام دموکراتیک دفاع از حقوق اولیه‌ای همچون آزادی بیان، آزادی سیاسی، حق برخورداری برابر از حمایت قانون و فرصت سازماندهی و مشارکت کامل در امور سیاسی، اقتصادی و فرهنگی یک جامعه است. در نظامهای دموکراتیک انتخابات آزاد و عادلانه به طور منظم برگزار می‌شود که همه مردم حق شرکت در آن را دارند. در یک دموکراسی واقعی، انتخابات نباید نمایی ظاهری باشد که دیکتاتورها و یا یک حزب خاص پشت آن مخفی شوند، بلکه، انتخابات رقابتی واقعی است برای جلب حمایت مردم. دموکراسی دولت‌ها را قانون مند می‌سازد و متضمن این است که تمامی مردم از حمایت برابر قانون برخوردار باشند و دستگاه حقوقی از حقوقشان دفاع کند. جوامع دموکراتیک به ارزش‌هایی همچون تحمل مخالف، همکاری و مدارا پایبند هستند. دموکراسی‌ها دریافته‌اند که برای دستیابی به وفاق، مدارا لازم است و همچنین اینکه شاید وفاق همیشه قابل حصول نباشد. به قول گاندی، ”عدم تحمل خود یک نوع خشونت است و یک مانع برای به وجود آمدن یک روحیه دموکراتیک راستین“ همه حکومت‌های دموکراتیک یک شکل نیستند. آنها متفاوت از یکدیگراند و هر یک از آنها حیات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی خاص ملت خود را منعکس می‌کند. در حقیقت دموکراسی‌ها همگی بر پایه یک تعداد اصول های اساسی استواراند، نه بر پایه شیوه‌های یکسان.

آزادی بیان: آزادی گفتار و بیان به ویژه در زمینه مسایل سیاسی و سایر مسایل عمومی شریان اصلی هر حکومت مردم سالار است. حکومت‌های مردم سالار بر محتویات بیشتر اظهارات کتبی و سخنرانی‌ها نظارت ندارند. بدین ترتیب در حکومت‌های مردم سالار معمولاً صداهای متفاوتی در حال بیان نظرات و عقاید متفاوت یا حتی متضاد با حکومت‌ها هستند. طبق باور نظریه پردازان مردم سالاری، مذاکره باز و آزاد معمولاً به بهترین انتخاب ختم می‌شود و احتمال خطا در آن کمتر است. مردم سالاری بر مردم با سواد و آگاهی منکی است که دسترسی آنان به اطلاعات، امکان مشارکتشان را در زندگی عمومی جامعه شان و نیز انتقاد از مقامات حکومتی نابخرد یا مستبد به کامل‌ترین شکل ممکن فراهم می‌سازد. مردم و نمایندگان منتخب آنها می‌دانند که مردم سالاری بر پایه وسیع‌ترین دسترسی به نظرات،

داده‌ها و عقاید بدون ممیزی استوار است. برای این که مردم آزاد بتوانند بر خود حکومت کنند لازم است که در بیان گفتاری و نوشتاری آزاد باشند تا بتوانند نظراتشان را به صورت باز، عمومی و مکرر اعلام نمایند.

اصل آزادی بیان باید توسط قانون اساسی مردم سالار حفاظت شود تا از سانسور اجباری قوه‌های قانون گذار یا اجرایی حکومت جلوگیری به عمل آید. حمایت از آزادی بیان از حقوقی است که منفی خوانده می‌شود یعنی از حکومت خواسته می‌شود از محدود نمودن بیان بپرهیزد این درست بر خلاف اقدامات مستقیمی است که حقوق به اصطلاح مثبت نام دارند. در بیشتر موارد، مقامات حکومت مردم سالار مداخله‌ای در محتوای بیانات نوشتاری و گفتاری جامعه ندارند. اعتراضات، حوزه آزمایش کلیه حکومت‌های مردم سالار به شمار می‌روند. حق تجمع آرام حق ضروری است و نقش لازمی را در تسهیل درست آزادی بیان ایفا می‌کند. جامعه مدنی برای افرادی که با برخی از مسایل مخالفت شدید دارند امکان برگزاری مجادلات تند را فراهم می‌سازد. آزادی بیان یک حق لازم است، اما کافی نیست و نمی‌تواند در توجیه خشونت، تهمت، هتک حرمت، خرابکاری یا گفتار مستهجن به کار آید. حکومت‌های تثبیت شده مردم سالار معمولاً برای توجیه منع سخنرانی‌هایی که ممکن است باعث بروز خشونت شوند یا پیشینه دیگران را بدون صحت خدشه دار نمایند یا موجب براندازی حکومتی قانونی گردند یا رفتار مستهجن را گسترش دهند نیازمند دلایل بسیار محکمی هستند. بیشتر حکومت‌های مردم سالار از بیاناتی که موجب بروز خشونت نژادی یا قومی‌شود ممانعت به عمل می‌آورند. مشکل موجود بر سر راه مردم سالاری، برقراری تعادل بین دفاع از آزادی بیان و تجمع و مقابله با بیاناتی است که به طور واقعی از خشونت، ارباب یا خرابکاری حمایت می‌کنند.

مردم باید در زمینه باورهای مذهبی آزادی دنباله روی از درونشان را داشته باشند. آزادی مذهب شامل حق عبادت تک نفره یا گروهی، در جمع و یا در خلوت و مشارکت در مراسم مذهبی، اجرای مناسک و آموزش دین بدون ترس از آزار حکومت یا گروه‌های دیگر و همچنین حق نداشتن مذهب و تغییر مذهب در جامعه است. تمام مردم حق عبادت یا تجمع مرتبط با یک مذهب یا باور و تأسیس و حفظ اماکنی به این منظور را دارا هستند. آزادی مذهب مانند سایر حقوق بنیادین بشر توسط کشور ایجاد یا بخشیده نمی‌شود، بلکه همه کشورها باید از آن محافظت نمایند. حکومت‌های مردم سالار در ارتباط با آزادی مذهب آزادی زبان را نیز در قوانین اساسی شان می‌گنجانند. حکومت‌های مردم سالار معمولاً برای تنظیم امور مذهبی، ادارات دولتی یا مرکز رسمی دیگری تأسیس نمی‌کنند، با این وجود ممکن است از اماکن عبادت و گروه‌های مذهبی بخواهند تا برای امور اداری یا مالیاتی، خود را به ثبت برسانند. حکومت‌هایی که از آزادی مذهبی حمایت می‌کنند بیشتر به رعایت حقوق لازم دیگر برای آزادی مذهب از جمله آزادی بیان و آزادی تجمع توجه نشان می‌دهند. حکومت‌های مردم سالار واقعی درک می‌کنند که باید به تفاوت‌های مذهبی فردی احترام گذاشت و یکی از نقش‌های کلیدی حکومت حتی در مواردی که کشور باور مذهبی مشخصی را ممنوع می‌داند حمایت از انتخاب مذهب است. حکومت‌های مردم سالار همچنین:

- دین و مذهب رسمی برای کشور انتخاب نمی‌کنند و بین ادیان تبعیض قائل نمی‌شوند.
- محتویات نشریات، دروس یا سخنرانی‌های مذهبی را تعیین نمی‌کنند و در تایید یا رد باورهای دینی تلاش نمی‌کنند.
- به حق والدین برای اداره آموزش مذهبی فرزندانشان و همچنین جلوگیری از آموزش دینی فرزندشان احترام می‌گذارند.
- تحریک به خشونت مذهبی بر ضد دیگران را ممنوع می‌نمایند.
- از ابزارهای دولتی که با هزینه‌های مردم ایجاد می‌شوند تبلیغات به نفع یا علیه دینی نمی‌کنند.
- در مدارس دولتی باورهای دینی را تدریس نمی‌کنند مگر مطالعات علمی دینی، مقایسه تاریخی ادیان و تاریخ آنها.
- از اعضای گروه‌های اقلیت قومی، مذهبی یا زبانی محافظت می‌کنند.
- به مردم اجازه می‌دهند تا ایام تعطیلات مرتبط با باورهایشان را برگزار نمایند و روزهای مقدس شان را جشن بگیرند.
- از آنجا که افراد صاحب اعتقادات گوناگون خواهان زمینه‌های مشترک در مسایل متنوع و همکاری برای حل مشکلات موجود برای عموم هستند به جریان‌های بین اعتقادی اجازه شکوفایی می‌دهند.
- برای دولت و مقامات مذهبی، سازمان‌های غیر دولتی و خبرنگاران، آزادی تهیه خبر درباره آزار مذهبی را فراهم می‌سازند.
- به حق مشارکت و کمک به جامعه مدنی از طریق راه احداث مدارس اعتقادی، شفاخانه‌ها و مراقبت از سالمندان و اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های دیگری که به نفع جامعه است احترام می‌گذارند.
- برای باورهای دینی در مقابل باورهای غیر دینی امتیازی ویژه قائل نمی‌شوند.

حقوق زنان: قابل شدن تبعیض بر ضد زنان بدان معنا است که قانون‌ها یا رسوم مشخصی، بر مبنای جنسیت، تمایز، استثنای یا محدودیت قایل می‌شوند. حکومت‌های مردم سالار باید در حفظ حقوق زنان کوشا باشند، زنان را به مشارکت در تمام عرصه‌های جامعه و حکومت تشویق نمایند و امکانی را برای آنان به وجود آورند تا بتوانند آزادانه تجمع کنند و دیدگاه‌هایشان را آشکارا بیان نمایند. حقوق قانونی زنان شامل برخورد مساوی قانون با آنها و دسترسی به منابع قانونی است. حقوق زنان باید آشکارا مشخص شود. زنان باید از امکان مشارکت در تنظیم و اجرای قانون اساسی و قوانین دیگر برخوردار باشند. حقوق سیاسی زنان شامل حق شرکت در انتخابات، کار در مشاغل دولتی، مشارکت در حاکمیت و سازماندهی سیاسی است. نظام‌های مردم سالار باید از طرح‌های جامعه مدنی

(اعم از دولتی و غیر دولتی) که زنان را در زمینه چگونگی شرکت در انتخابات و فنون رقابت‌های سیاسی و روند قانون‌گذاری آموزش می‌دهند حمایت به عمل آورند. فعالیت زنان در تمام سطوح جامعه مدنی و حکومت باعث استحکام مردم سالاری می‌گردد. زنان باید حق مالکیت و وراثت داشته باشند. زنان و دختران باید به آموزش ابتدایی دسترسی داشته باشند. آنان نباید از شرکت یا تدریس در مدارس متوسطه یا دانشگاه‌ها منع شوند. حقوق اقتصادی برای زنان امکان نظارت بر دارایی‌های اقتصادی‌شان را فراهم می‌سازد و به آنان کمک می‌کند تا از روابط پر مخاطره جنسی و احتمال سوء استفاده دوری کنند.

این حقوق شامل موارد زیر هستند:

= شرایط و مقیاس‌های مشابه استخدام در مقایسه با مردان.

= مصونیت از ابطال استخدام به دلیل بارداری یا ازدواج.

= مشارکت در برنامه‌هایی از قبیل استفاده از وام‌های اشتغال‌زایی کوچک و آموزش مشاغل که برای زنان امکان کسب درآمد را فراهم می‌سازد.

= حق برخورداری از درآمد، رفتار و احترام مساوی در محل کار.

نظام‌های مردم سالار باید برای کسب اطمینان از بهداشت و رفاه زنان و دختران و فراهم ساختن دسترسی مساوی به برنامه‌هایی مشابه برنامه‌های زیر تلاش نمایند:

= مراقبت‌های صحیح عمومی، پیشگیری از بیماری‌ها و مراقبت‌های پیش از زایمان.

= پیشگیری از بیماری ایدز، بهبود مراقبت‌های صحیح ارایه شده به مبتلایان، و کاهش از انتقال این بیماری از طریق مادر به فرزند.

= مبارزه با قاچاقچیان که زنان و دختران را به دام فحش‌های اجباری یا بردگی داخل خانواده‌ها از طریق اغفال، تقلب یا اعمال زور می‌اندازند.

= مبارزه با آنچه گردشگری جنسی نامیده می‌شود و اغلب زنان و کودکان را مورد سوء استفاده قرار می‌داد.

= آموزش پیامدهای صحیح و اجتماعی ازدواج زود هنگام به خانواده‌ها.

= حمایت از مراکز قربانیان از جمله مراکز خشونت‌های خانوادگی و بحران‌های ناشی از تجاوزات. • آموزش کاستن از خشونت‌های خانوادگی به پولیس، وکلا، قضات و ادارات صحیح.

حق دسترسی به تحصیل : تحصیل حق جهانی بشر است. این حق همچنین وسیله‌ای برای دست یافتن به سایر حقوق بشر و ابزار قدرت بخش اجتماعی و اقتصادی است. کلیه کشورهای جهان از طریق اعلامیه جهانی حقوق بشر موافقت خود را با برخورداری همه انسان‌ها از حق تحصیل اعلام کرده‌اند. مردم آگاه برای ارتقا مردم سالاری در جایگاه بهتری قرار دارند. سواد برای مردم، امکان کسب آگاهی را از طریق روزنامه‌ها و کتاب‌ها فراهم می‌سازد. همه جوامع، عادات ذهنی، معیارهای اجتماعی، فرهنگ و مطلوبیات خود را از یک نسل به نسل بعد منتقل می‌کنند. ارتباط مستقیمی بین تحصیلات و ارزش‌های مردم سالاری وجود دارد:

در جوامع مردم سالار، مطالب و تمرین‌های درسی از روش حکومت مردم سالار حمایت می‌کنند. این روند انتقال آموزشی در یک حکومت مردم سالار ضروری است، زیرا نظام‌های مردم سالار تأثیر گذار، حکومت‌هایی پویا و رو به تکامل هستند که به تفکر مستقل مردم نیاز دارند. وقوع تحولات مثبت اجتماعی و سیاسی به اراده مردم بستگی دارد. حکومت‌ها نباید تحصیلات را وسیله‌ای برای کنترل اطلاعات و شستشوی مغزی متعلمین و محصلین بدانند. نظام‌های آموزشی حکومت‌های مردم سالار، مانع از آموزش نظریه‌های سیاسی دیگر یا روش‌های حکومتی نمی‌شوند.

حکومت‌های مردم سالار متعلمین و محصلین را به طرح بحث‌های منطقی بر اساس پژوهش دقیق و درک کامل تاریخ تشویق می‌کنند. گروه‌های خصوصی و مذهبی باید در تأسیس مدارس آزاد باشند یا اولیا می‌توانند آموزش فرزندان‌شان را در منازل انتخاب نمایند. مدارس دولتی باید بدون در نظر گرفتن پیش زمینه قومی یا مذهبی، جنسیت یا ناتوانی‌های جسمی به طور مساوی در اختیار همه باشند. اصول و رسوم مردم سالاری باید آموزش داده شوند تا مردم از امکانات و مسوولیت‌هایشان به عنوان عضو جامعه آزاد آگاه شوند و قدر آنها را بدانند.

آموزش برای تابعیت مردم سالارانه شامل آگاهی از تاریخ کشور و جهان و اصول بنیادین مردم سالاری است. متعلمین و محصلین باید همچنین در تشکیل کانون‌ها و انجام فعالیت‌هایی که اصول مردم سالاری در آنها به اجرا درآید آزاد باشند. به عنوان نمونه:

+ رهبری متعلمین و محصلین و آموزگاران باعث تجربه اندوزی آنان در روند مردم سالاری می‌شود.

+ انتخابات آزمایشی به متعلمین و محصلین مشارکت مردم را آموزش داده، عادت رای دادن دایمی را در آنها پرورش می‌دهد.

+ روزنامه مکتب به متعلمین نقش رسانه آزاد و خبرنگاری مسنولانه را آموزش می‌دهد.

+ کانون‌های مدنی باعث افزایش ارتباط با اجتماعات بزرگتر می‌شوند.

اصول دموکراسی حکومت اکثریت، حقوق اقلیت : دفاع از حقوق اقلیت‌ها به منظور حفظ هویت فرهنگی،

رسوم اجتماعی، احساسات درونی فردی، و فعالیت‌های دینی، جزو وظائف اولیه دموکراسی‌ها است. از جمله حقوق اساسی که هر دولت دموکراتیک باید از آن دفاع کند، می‌توان از آزادی بیان، آزادی دین و عقیده و حق برخورداری

برابر از حمایت قانون، و آزادی بیان و عقیده، مخالفت و مشارکت کامل در زندگی اجتماعی جامعه خود نام برد. در ظاهر، اصول حکومت اکثریت و دفاع از حقوق افراد و اقلیت‌ها دو امر متناقض به نظر می‌رسد. اما این اصول، در واقع ستون‌های دوگانه یک دولت دموکراتیک هستند. حکومت اکثریت وسیله‌ای است برای سازماندهی دولت و تصمیم‌گیری در خصوص مسائل عمومی؛ نه طریقی برای ظلم و ستم. همانطور که هیچ گروه خود منتصب حق آزار دیگران را ندارد، هیچ اکثریتی، حتی در یک دموکراسی، نیز نباید حقوق و آزادی‌های اساسی یک فرد و یا گروه اقلیت را سلب نماید. اقلیت‌ها چه به دلیل قومیت، باورهای دینی، موقعیت جغرافیایی و سطح درآمد و چه به عنوان بازنده‌های انتخابات از حقوق اساسی تضمین شده برخوردارند که هیچ دولت و یا گروه اکثریت منتخب، حق سلب آنها را ندارد. اقلیت‌ها باید اطمینان داشته باشند که دولت‌ها از حقوق و هویت آنها دفاع می‌کنند. وقتی که این اطمینان حاصل شد، این گروه‌ها می‌توانند در نهادهای دموکراتیک کشور خود مشارکت کرده، بر آنها تأثیرگذار باشند. پذیرش اقلیت‌های قومی و فرهنگی که در نظر اکثریت جامعه بیگانه و یا حداقل عجیب می‌نمایند، از بزرگ‌ترین چالش‌هایی است که دولت‌های دموکراتیک ممکن است با آن روبرو شوند. اما دموکراسی‌ها به این نکته توجه دارند که می‌تواند سرمایه عظیمی محسوب شود. هیچ راه حل مشخصی نمی‌تواند برای حل مسائل به وجود آمده از تفاوت‌های بینشی و ارزشی گروه‌های اقلیت وجود داشته باشد. تنها این آگاهی مسلم وجود دارد که فقط از طریق فرایند دموکراتیک تحمل، گفتگو و میل به مدارا است که جوامع آزاد به توافق‌هایی که در بر گیرنده ارکان دوگانه حکومت اکثریت و حقوق اقلیت اند دست می‌یابند.

حاکمیت قانون : در دوران درازی از تاریخ بشر، حاکمان و قانون در یک ردیف قرار داشتند. قانون به سادگی چیزی بود که حاکم می‌خواست. نخستین گام در جهت فاصله گرفتن از این استبداد، نظارت بر حکومت به وسیله قانون بود که مفهوم آن پایین تر بودن حاکم از قانون و الزام او برای حاکمیت از راه‌های قانونی است. حکومت‌های مردم سالار با ایجاد حاکمیت قانون، در این راه فراتر رفتند. هرچند هیچ جامعه‌ای بدون مشکل نیست، اما حاکمیت قانون از حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حمایت می‌کند و به یاد ما می‌آورد که استبداد و بی قانونی تنها انتخاب‌های ما نیستند. حاکمیت قانون بدان معنا است که هیچ فردی، چه رییس جمهور و چه یک فرد عادی از قانون بالاتر نیست.

حکومت‌های مردم سالار، قدرت را از طریق قانون به کار می‌بندند و خود ملزم به اطاعت از آن هستند. قوانین باید در جهت خواسته‌های مردم و نه میل زمامداران، زورگویان، مقامات نظامی، رهبران مذهبی یا احزاب خود گماشته باشد. هنگامی که قانون توسط مردم گذاشته می‌شود که باید از آن اطاعت کنند عدالت به بهترین نحو ممکن برقرار می‌شود. مردم در حکومت‌های مردم سالار مشتاق پیروی از قانون هستند، چرا که از قواعد و دستورات خودشان اطاعت می‌کنند.

برای حاکمیت قانون، یک دستگاه قدرتمند و مستقل قضایی لازم است که دارای اختیار، اقتدار و اعتبار لازم جهت زیر سوال بردن مقامات حکومتی و حتی سران عالی رتبه در برابر قوانین مملکتی باشد. از این رو قضات باید بسیار تعلیم دیده، متبحر، مستقل و بی طرف باشند. آنان برای انجام وظیفه ضروری شان در نظام قانونی و قضایی باید به اصول مردم سالاری پایبند بمانند. قوانین حکومت مردم سالار ممکن است سرچشمه‌های گوناگونی از قبیل: قانون اساسی مکتوب، مصوبات و قواعد، تعالیم مذهبی و اخلاقی و آداب و رسوم فرهنگی داشته باشند. قوانین، بدون در نظر گرفتن منشا هایشان باید برای حفاظت از حقوق و آزادی‌های مردم پیش بینی‌های لازم را به عمل آورند:

- از آن جا که هدف قانون، حمایت یکسان از همگان است، نمی‌تواند تنها برای یک فرد یا گروه قابل اجرا باشد.
- مردم باید از بازداشت خودسرانه و تفتیش بی دلیل منازل یا مصادره اموالشان در امان باشند.
- مردم را نمی‌توان به اجبار وادار به شهادت بر ضد خودشان نمود. از اعمال فشار، سوء استفاده یا شکنجه بوسیله پولیس را به شدت کاهش می‌دهد.

قانون اساسی مکتوب شامل مهم‌ترین قانون‌هایی است که اهالی یک کشور موافقت خود را به رعایت آنها در زندگی اعلام می‌کنند و نشان دهنده ساختار اساسی حکومت آنها است. بنابراین مشروطیت مردم سالار (بر پایه مصوبات آزادی فردی، حقوق اجتماعی و قدرت محدود حکومت) چارچوب حکومت بر نظام مردم سالار را ایجاد می‌نماید. قانون اساسی، لزوم انطباق حکومت مردم سالار و پاسخگو را با حدود قانونی قدرت حاکمه تأیید می‌کند. قانون اساسی، اهداف و خواسته‌های بنیادین جامعه را از جمله رفاه همگانی مردم تعریف می‌نماید. همه قانون‌ها باید مطابق با قانون اساسی نوشته شوند. در حکومت مردم سالار یک دستگاه قضایی مستقل به مردم اجازه می‌دهد تا با قوانینی که به عقیده آنان بر حق یا مطابق با قانون اساسی نیست مخالفت نمایند و برای اقدامات غیر قانونی حکومت یا مقامات آن از محاکم چاره جویی نمایند.

قانون اساسی، چارچوب قدرت حکومت – حوزه اختیارات آن، شیوه به کار بستن این اختیارات و روند گذراندن قانون‌های بعدی – را تعیین می‌کند. تابعیت را تعریف می‌کند و مبنای انتخاب و اجدان شرایط رای دادن را مشخص می‌سازد. قانون اساسی مبنای بنیادهای سیاسی، اجرایی و قضایی کشور را از جمله ساختار دستگاه قانون گذار و محاکم، شرایط تشکیل دولت منتخب و شروط دولت برای مقامات منتخب مشخص می‌کند. قانون اساسی وظایف وزارتخانه‌های دولتی را بیان می‌کند و به صاحبان قدرت اجازه می‌دهد تا به جمع آوری مالیات و تشکیل یک نیروی دفاع ملی بپردازند. در یک نظام فدرال قانون اساسی قدرت را بین سطوح مختلف حکومت تقسیم می‌نماید. از آنجا که

قانون اساسی در برهه خاصی از زمان نوشته می‌شود اصلاح‌پذیر بودن آن ضروری است تا بتوان آن را با نیازهای متفاوت افراد در آینده مطابقت داد. به دلیل اهمیت انعطاف‌پذیری برای پرداختن به مشکلات غیر قابل پیش‌گویی و پیش‌بینی آینده، قوانین اساسی معمولاً به گونه‌ای نوشته می‌شوند که اصول کلی حکومت را مشخص سازند. معمولاً قوانین اساسی شامل دو دسته از حقوق منفی و مثبت می‌شوند.

* حقوق منفی به حکومت می‌گویند که چه کارهایی نمی‌تواند انجام دهد. این حقوق حکومت را محدود می‌سازد و آن را از برخوردهای مشخصی با مردم بر حذر می‌دارد. به عنوان نمونه حکومت باید از محدود کردن آزادی بیان و توانایی مردم برای تجمع صلح‌آمیز و نیز حبس غیر قانونی خودداری نماید.

** حقوق مثبت به حکومت می‌گویند که چه کارهایی را باید انجام دهد و به مردم می‌گویند که چه کارهایی مجاز است. این امور مجاز ممکن است شامل حقوق اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در قالب ضمانت‌های حکومت در قبال سطوح مختلف جامعه باشند. این امور ممکن است ضمانت‌هایی در ارتباط با تحصیلات ابتدایی و متوسطه برای تمام کودکان، رفاه پس از تقاعد یا وجود کار و مراقبت‌های صحتی برای همه باشد.

تفکیک قوا : قوه قانون‌گذار نمایندگان منتخب در یک حکومت مردم‌سالار (اعضای مجلس، شورا یا کنگره)

وظایفی بر عهده دارند که برای حفاظت یک حکومت مردم‌سالار ضروری است. در یک حکومت مردم‌سالار نمونه، مجامع قانون‌گذار منتخب، محل اصلی جروبحث گذاشتن قانون به شمار می‌روند. این مجلس‌ها ماشین‌های تاییدی نیستند که تنها تصمیمات یک رهبر مستبد را به تصویب برسانند. اختیارات نظارت و تفحص به مجامع قانون‌گذاری اجازه می‌دهد که مقامات حکومتی را برای اعمال و تصمیماتشان زیر سوال برند و گذشته از آن بر عملکرد وزارت خانه‌های گوناگون حکومتی (به ویژه در نظام ریاست جمهوری که مجمع قانون‌گذار جدا از قوه اجرایی است) نظارت داشته باشند. هیات‌های قانون‌گذار می‌توانند بودجه‌های کشور را به تصویب برسانند، در موارد ضروری جلسه غیر رسمی برگزار نمایند و صاحب منصبان اجرایی را در محاکم و وزارت خانه‌ها مورد تایید قرار دهند. در برخی از حکومت‌های مردم‌سالار، کمیته‌های قانون‌گذار برای قانون‌گذاران امکان بررسی علنی مسایل کشور را فراهم می‌سازند.

هیات‌های قانون‌گذار ممکن است از حکومت پشتیبانی کنند یا تبدیل به یک اپوزیسیون سیاسی شوند که سیاست‌ها و برنامه‌های متفاوتی را پیشنهاد می‌دهند. قانون‌گذاران وظیفه دارند نظراتشان را به کارآمدترین نحو ممکن و به روشنی بیان نمایند. اما آنان باید به شکیبایی و احترام که اصول اخلاقی مردم‌سالاری به شمار می‌روند پایبند باشند و برای رسیدن به توافق‌هایی که به نفع آسایش همه مردم (و نه فقط حامیان سیاسی شان) است، مصالحه نمایند. هر عضو هیات قانون‌گذار باید به تنهایی تصمیم بگیرد که چگونه بین منافع عمومی و نفع انتخاب‌کنندگان محلی اش توازن برقرار نماید. قانون‌گذاران، اغلب برای رای دهندگان شان جلساتی تشکیل می‌دهند و مشکلات و اعتراضات شخصی شان را جهت همدردی با آنان - و نیز برای یاری طلبیدن از افراد حکومتی - مطرح می‌سازند. آنان اغلب برای این منظور دارای یک گروه از مشاوران آموزش دیده اند.

قانون‌گذاران کشور معمولاً به یکی از این دو طریق انتخاب می‌شوند. در انتخابات مستقیم که گاه "اکثریت نسبی" نامیده می‌شود، نامزدی که بیشترین آرا را کسب کند، انتخاب می‌گردد. در شیوه انتخاب احزاب که اغلب برای انتخابات مجلس به کار می‌رود، رای دهندگان معمولاً به احزاب و نه به افراد رای می‌دهند و نمایندگان بر پایه درصد رای به دست آمده حزبشان گزیده می‌شوند. شیوه انتخاب احزاب، زمینه را برای احزاب کوچک تر چندگانه و به شدت سازمان یافته فراهم می‌سازد. انتخابات مستقیم نظام را به سمت نامنجم تر دو حزبی هدایت می‌کند. در هر دو شیوه، نمایندگان در مباحثات، مذاکرات، تشکیل ائتلاف‌ها و مصالحات که صفات بارز مجامع قانون‌گذار حکومت‌های مردم‌سالار به شمار می‌روند، شرکت می‌کنند. مجامع قانون‌گذار اغلب دو مجلسی و دارای دو بخش هستند و قوانین جدید باید از هر دو مجلس بالاتر و پایین تر گذرانده شوند.

قدرت اجرایی رهبران حکومت‌های مردم‌سالار، با موافقت مردم حکومت می‌کنند. قدرت این رهبران به دلیل تسلط بر ارتش‌ها یا ثروت اقتصادی نیست. علت این قدرت، احترام به حدودی است که رای دهندگان در انتخابات آزاد و عادلانه برای آنان قایل شده اند. مردم در حکومت‌های مردم‌سالار، طی انتخابات آزاد، قدرت‌هایی را که توسط قانون تعریف شده‌اند به رهبران‌شان می‌سپارند. در مردم‌سالاری قانونی، قدرت‌ها به نحوی تقسیم می‌شوند که قوه قانون‌گذار به وضع قوانین بپردازد، قوه اجرایی آن‌ها را به کار بندد و قوه قضاییه به طور مستقل بر اجرای قوانین نظارت نماید.

سران حکومت‌های مردم‌سالار نه مستبدان منتخب و نه "روسای جمهور مادام‌العمر" هستند. آنان برای زمان مشخصی قدرت را در دست دارند و نتایج انتخابات آزاد را حتی اگر به مفهوم کناره‌گیری شان از قدرت حکومتی باشد می‌پذیرند. در حکومت‌های قانونی مردم‌سالار، حدود قدرت اجرایی معمولاً به سه طریق مشخص می‌شود: توسط یک نظام بررسی و سنجش که قوای اجرایی، قانون‌گذار و قضایی را از یکدیگر جدا می‌سازد؛ توسط فدرالیسم که قدرت را بین حکومت سراسری و حکومت‌های ایالتی/منطقه‌ای تقسیم می‌کند و توسط ضمانت‌های قانونی اساسی. حدود قدرت اجرایی در سطح کشوری توسط مرجعیت قانونی که در شاخه قانون‌گذار قرار داده شده است و نیز یک دستگاه قضایی مستقل، مشخص می‌شود. قدرت اجرایی در حکومت‌های مردم‌سالار امروزی معمولاً به یکی از این دو صورت سامان دهی می‌شود:

• نظام شورایی یا نظام ریاست جمهوری.

• در نظام شورایی، حزب اکثریت در مجمع قانون گذار، شاخه اجرایی حکومت را به ریاست صدراعظم، تشکیل می‌دهد. بنابراین شاخه های قانون گذار و اجرایی کاملاً از یکدیگر مجزا نیستند؛ چرا که صدراعظم و اعضای کابینه از درون مجلس انتخاب می‌شوند. در چنین نظام هایی، اپوزیسیون سیاسی وسیله اصلی محدود نمودن یا نظارت بر عملکرد اجرایی به شمار می‌رود.

• در نظام ریاست جمهوری، رئیس جمهور جدا از اعضای هیات قانون گذار انتخاب می‌شود. رئیس جمهور و هیات قانون گذار، هر کدام مبانی قدرت و حوزه های سیاسی خود را دارند تا بتوانند در حین خدمت، یکدیگر را ارزیابی و سنجش نمایند. حکومت های مردم سالار، خواهان دولت هایی محدود و نه ضعیف هستند. اگر چه ممکن است توافق بر سر مسایل کشوری به کندی صورت گیرد، اما زمانی که محقق شد، رهبران این حکومت ها می‌توانند با قدرت و اطمینان زیاد، دست به کار اجرای تصمیمات شوند. سران حکومت های مردم سالار قانونمند، فعالیت هایشان را همواره در چارچوب قانون که قدرتشان را تعریف و حدود آن را مشخص می‌سازد، می‌کنند.

قوه قضاییه و اهمیت استقلال آن این اصل زیر بنای موقعیت قوه قضاییه در ایالات متحده است. بنیان گزاران آمریکا تشخیص دادند که از جمله اساسی‌ترین عوامل برای کارکرد موثر قضا در ایالات متحده اینست که این قوه تابع هیچ بخش دیگری از حکومت نباشد. برای حصول چنین هدفی، قانون اساسی آمریکا سیستم قضایی فدرال مستقلی را، از طریق جداکردن وظایف قانون گذاری حکومت (مقتنه) از اجرا و اعمال قانون (بخش قضایی)، ایجاد نمود. این جداسازی یا تفکیک قوه مقتنه از قوه قضاییه عامل حیاتی و ضروری برای برقراری حاکمیت قانون بوده است. وقتی نقش قانون گزار و قاضی توسط بازیگران مختلف حکومتی ایفا گردد، خطر خود کامگی حکومت به میزان زیادی تقلیل می‌یابد. وقتی قدرت انشاء قانون را از قدرت تفسیر و اعمال آن جدا کنیم در واقع بنیاد اصلی حاکمیت قانون را پی ریخته ایم؛ یعنی اصلی که می‌گوید اختلافات و دعاوی بر اساس قانون و مقرراتی که از قبل جاری و حاکم بوده قضاوت و حل و فصل می‌شوند. یک قضاوت مستقل به آن معنی است که هم قاضی در انجام وظایف خود مستقل است و هم قوه قضاییه بصورت یک نهاد مستقل است و قلمرو اقتدار و فعالیت آن از نفوذ و دخالت سایر عوامل حکومت مصون است. بنا بر اصول بانگلور استقلال قضایی دارای هر دو وجه "فردی و نهادی" است. از نظر استقلال فردی قاضی، دو راه برای تضمین استقلال ارائه می‌گردد. اول این که قاضی باید از تلافی یا تهدید به تلافی بیمناک نباشد، تا ترس و نگرانی در تصمیم گیری او اثر نداشته باشد.

دوم، شیوه ای که قضات بر آن اساس انتخاب می‌شوند، و اصول اخلاقی که باید به آن پایبند باشند، باید به نوعی باشد که خطر فساد و نفوذ از بیرون در آن به حداقل برسد. در ایالات متحده با مصون نگاه داشتن سمت و دستمزد قاضی از دخالت نیروهای بیرونی او را در برابر تلافی و انتقام حفاظت می‌کنند. طبق قانون اساسی آمریکا، قضات فدرال سمت خود را "در طول مدت حسن رفتار" حفظ می‌کنند؛ که به معنی تمام عمر، در غیاب رفتار ناشایست، است. بعلاوه قانون اساسی اطمینان می‌دهد تا زمانیکه قضات فدرال شاغل باشند، دستمزدشان تقلیل نمی‌یابد. این تضمین ها موجب می‌گردد قاضی از اعمال قانون هراسی به دل راه ندهد. اطمینان از کار و دستمزد قاضی را آزاد می‌گذارد تا آن گونه که به نظر او می‌رسد قانون را به بهترین نحو، با انصاف، و بی طرفانه در مورد طرفین دعوا اعمال کند. بدیهی است رعایت اصل استقلال قضایی بدون مشکل نیست.

یکی از مشکلات زمانی پدید می‌آید که قاضی منتخب یا منصوب گاه دارای استقلال در مقابل فشار سیاسی است و گاه در مقابل منافع شخصی مستقل است. از سوی دیگر مصون بودن در مقابل نفوذ سایر شعب حکومت، و حتی از جانب سایر دستگاه های قضایی، و اطمینان از حفظ سمت و دریافت دستمزد مادام العمر، قاضی را در مقابل انطباط و نظارت نیز مصونیت می‌بخشد. پر واضح است اگر يك قاضی به ابتدایی‌ترین اصول استقلال قضایی پایبندی نشان ندهد (و مثلاً رشوت بگیرد) مستوجب برکناری و اخراج می‌شود؛ اما بجز این، و در مورد اعمالی کمتر، اعمال تنبیه و انطباط بسیار دشوار خواهد بود.

احزاب و انتخابات : وجود احزاب سیاسی برای محافظت از حقوق و آزادی های فردی، یک ملت مردم سالار باید

حکومت مورد نظر خود را بسازد و راه اصلی دست یابی به این هدف، وجود احزاب سیاسی است. احزاب سیاسی، سازمان هایی داوطلب برای ایجاد پیوند بین مردم و حکومت هستند. احزاب، نامزدهایی را در نظر می‌گیرند و برای انتخاب شدن آن‌ها به سمت های دولتی مبارزه می‌کنند و مردم را برای انتخاب رهبران حکومتی آماده می‌سازند. در حکومت مردم سالار، کشمکش بین احزاب سیاسی، نه جنگی برای بقا که رقابتی برای برآوردن خواسته های مردم است. اعتقاد احزاب سیاسی مردم سالار به اصول مردم سالاری باعث می‌شود که آنان به دولت انتخابی، حتی اگر از حزب خودشان نباشد احترام بگذارند و آن را به رسمیت بشناسند.

اعضای احزاب مختلف، معرف فرهنگ های گوناگونی هستند که از آن‌ها برخاسته اند. برخی از این احزاب کوچک هستند و گرد مجموعه ای از اعتقادات سیاسی شکل گرفته اند. بعضی دیگر بر اساس منافع اقتصادی یا پیشینه مشترک، سازمان یافته اند. احزاب باقی مانده، مجموعه هایی غیر منسجم از مردم متفاوت هستند که ممکن است تنها هنگام انتخابات گرد هم آیند. حزب اکثریت (یا حزبی که برای گرداندن دولت انتخاب می‌شود) سعی می‌کند تعدادی برنامه و سیاست را به قانون اضافه کند. احزاب اپوزیسیون می‌توانند از سیاست حزب اکثریت انتقاد و پیشنهاد های خودشان را مطرح کنند. احزاب سیاسی اپوزیسیون راهی را برای مردم باز می‌کنند تا بتوانند مقامات حزب منتخب را

به خاطر عمل کردشان در حکومت، مورد سوال قرار دهند. اپوزیسیون قانون مند از مفاهیم اصولی همه حکومت های مردم سالار به شمار می رود. این بدان معنا است که در سیاست، تمام جناح ها - با همه تفاوت هایشان - در ارزش های اساسی آزادی بیان و اعتقاد به قانون اساسی و بهره مندی یک سان مردم از پشتیبانی قانون، مشترک هستند.

جناح های بازنده انتخابات، در غالب اپوزیسیون به فعالیتشان ادامه می دهند و اطمینان دارند که نظام سیاسی از حق آنان برای ایجاد تشکل ها و اعتراض علنی، حمایت می کند و در موقع مقرر، حزب آنان امکان مبارزه برای نظرها و کسب آرا مردم را به دست خواهد آورد. مصالحه و صبر، از ارزش های تمام احزاب سیاسی مردم سالار - چه جنبش های کوچک و چه ائتلافات بزرگ مردمی - به شمار می رود. احزاب می دانند که تنها از طریق اجتماعات بزرگ و هم کاری با احزاب سیاسی و سازمان های دیگر می توانند رهبری و دید مشترکی را که منجر به حمایت مردمی می شود، به دست آورند.

آنها از بی ثباتی و تغییر پذیری عقاید سیاسی آگاه هستند و می دانند که رای مشترک، اغلب می تواند از تقابل نظرها و ارزش ها در مباحثات آرام، آزاد و مردمی به دست آید.

انتخابات آزاد و عادلانه انتخابات، به تنهایی، دموکراسی را تضمین نمی کند زیرا دیکتاتورها می توانند از امکانات دولتی جهت مداخله و تحریف روند انتخابات استفاده کنند. انتخابات آزاد و عادلانه به مردمی که در یک دموکراسی پارلمانی زندگی می کنند، اجازه می دهد تا ساختار سیاسی و مسیر سیاست گذاری های آتی دولت خود را تعیین کنند. این روش احتمال انتقال صلح آمیز قدرت را افزایش می دهد. چنین انتخاباتی تضمین می کند که نامزدهای بازنده، اعتبار نتایج انتخابات را می پذیرند و قدرت را به دولت جدید واگذار می کنند.

انتخابات آزاد و عادلانه مستلزم امور زیر است:

- حق رای همگانی برای تمام مردان و زنان واجد شرایط رای دادن. دموکراسی ها این حق را از اقلیت ها و از کار افتاده ها نمی گیرند یا فقط این حق را به با سوادها یا افراد صاحب دارایی نمی دهند.
- آزادی ثبت نام به عنوان یک رای دهنده یا نامزد شدن برای احراز پست دولتی .
- آزادی بیان برای نامزدها و احزاب سیاسی. دموکراسی ها محدودیتی برای نامزدها یا احزاب سیاسی، در انتقاد از عملکرد مقامات مسئول فعلی قائل نیستند.
- فرصت های بسیار برای انتخاب کنندگان جهت دریافت اطلاعات بی طرفانه از مطبوعات آزاد .
- آزادی گردهمایی برای برگزاری برنامه ها و تجمعات سیاسی .
- قوانینی که لازم بدانند نماینده های احزاب در روز انتخابات از محل های رای گیری دور باشند. کارمندان انتخابات، کسانی که به صورت داوطلبانه در محل های رای گیری مشغول به فعالیت هستند و بازرسین بین المللی می توانند در پروسه رای گیری به رای دهندگان کمک کنند نه در انتخاب شخصی که به آن رای می دهند.
- سیستمی بی طرف یا متعادل برای برگزاری انتخابات و رسیدگی در مورد صحت و سقم نتایج آن. کارمندان آموزش دیده انتخابات می بایست از لحاظ سیاسی وابسته به حزبی نباشند و اینکه افراد ناظر بر انتخابات می بایستی نمایندگان احزاب شرکت کننده در انتخابات باشند.
- محل های رای گیری در دسترس عموم، فضای خصوصی برای رای دادن، صندوق های رای گیری محفوظ و شمارش آراء به صورت شفاف.
- رای گیری از طریق برگه های رای مخفی این امر را تضمین می کند که انتخاب حزب یا نامزدی از سوی فرد نمی تواند بر علیه او استفاده شود.
- منع قانونی تقلب در انتخابات. می بایست قوانین لازم الاجرای برای جلوگیری از دستکاری در رای گیری وجود داشته باشند (مانند شمارش دوباره، رای دادن افراد غیر واقعی).
- روند شمارش دوباره و رسیدگی به اعتراضات. پروسه ها و مکانیسم هایی برای بررسی مجدد مراحل انتخابات می بایست به اجرا درآید تا تضمین کند که انتخابات به صورت صحیح انجام شده اند.
- رای گیری در کشورهای مختلف و حتی در یک کشور به طرق مختلف انجام می شود که به شرح زیرند:
- برگه های رای کاغذی: رای ها بر روی یک کاغذ علامت زده یا سوراخ می شوند.
- برگه های رای با عکسی از نامزدها یا نمادهای احزاب تا مردم بی سواد بتوانند رای درست را به صندوق بیاندازند.
- سیستم الکترونیکی: رای دهندگان به وسیله دستگاه هایی با صفحه نمایش لمسی یا کلید فشاری رای می دهند.
- برگه های رای افراد غایب: به افرادی که قادر نیستند در روز انتخابات در رای گیری شرکت کنند اجازه می دهد که برگه های رای را قبل از انتخابات به صندوق ها بیاندازند.
- حکومت از طریق ائتلافات و سازش هر جامعه یا شامل گروه هایی از مردم با دیدگاه های متفاوتی نسبت به مسایل پر اهمیت برای تمام مردم است. يك حکومت مردم سالار آزاد این امر را منفعتی برای مردم می داند و در نتیجه از بردباری در برابر بیان دیدگاه های متفاوت حمایت می کند. حکومت های مردم سالار زمانی به موفقیت دست می یابند که سیاستمداران و مقامات آنها دریابند مسایل پیچیده کمتر به راه حل هایی ختم می شوند که به وضوح درست" یا

نادرست باشند و تعابیر متفاوت از اصول مردم‌سالاری و اولویتهای اجتماعی وجود دارند. آزادی تجمع و رسانه‌ها بحث باز و تبادل نظر را پرورش می‌دهد. این باز بودن برای حکومت‌ها امکان شناسایی مشکلات را فراهم می‌سازد و به گروه‌ها اجازه می‌دهد تفاوت‌ها را ببینند و به حل آنها مشغول شوند. ائتلاف زمانی پدید می‌آید که گروه‌های مشترك المنافع یا احزاب سیاسی حتی اگر بر سر مسایل دیگر به شدت با یکدیگر ضدیت داشته باشند، در زمینه علایق مشترکشان به هم می‌پیوندند. سازش تصمیمات مهم به حکومت اجازه می‌دهد تا به امر رهبری بپردازد.